

پیشینه تشیع در اصفهان

اصفهان در دوران خلیفه دوم و به دست ا بوموسی اشعری فتح گردید. طبعاً، بمانند سایر شهرها، اعراب برای حفظ سلطه خود در این شهر، شماری از جنگجویان را در این منطقه سکنا دادند. این افراد به تدریج در جمعیت بومی شهر حل شده و اصفهانی شدند.^۱ نخستین اعراب ساکن شهر، به موازات تبلیغات اموی یا جریانات مذهبی و سیاسی دیگر، گرایش مذهبی خود را شکل می دادند.

در آغاز، تنها در دوران خلافت امام امیرالمؤمنین علیه السلام، برای م دتی یکی از اصحاب امام با نام یزید بن قیس حکومت داشت.^۲ پس از مرگ وی، از سوی امام، اصفهان به مخنف بن سلیم بن حارث واگذار گردید. مخنف، اصفهان را به دست حارث بن ابی الحارث سپرد و در جنگ صفین به حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت کرد.^۳ ابوالشیخ در طبقات المحدثین خود از ولایت عمرو بن سلمه بر اصفهان در دوره خلافت امام یاد کرده و حکایتی زیبا در باره بردن خراج و هدایای این شهر نزد امام در کوفه نقل کرده است.^۴

ص: ۳۰۵

پس از آن امویان، همانند سایر شهرهای ایران، به تبلیغات تندی بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام و علویان دست زدند. تأثیر این تبلیغات در اصفهان بیش از نقاط دیگر بود و بعدها، تا چ ند قرن چهره خاصی به این شهر بخشید، آن گونه که در منابع از آن به عنوان شهری ناصبی یاد شد. به مرور این تسنن تعدیل شد، اما نفوذ تشیع در آن به سادگی ممکن نبود. خواهیم دید که تلاشهای زیادی در این باره صورت گرفت، تا آن که در دوره صفوی، با آمدن شاه اسماعیل به اصفهان، به طور کامل بساط تسنن از این شهر برچیده شد.

در طول قرن نخست تا قرن چهارم، این شهر، محدثان و عالمان فراوانی در مذهب سنت داشت که فهرستی از آنها را ابوالشیخ در طبقات المحدثین باصبهان و ابونعیم اصفهانی در ذکر اخبار اصبهان آورده اند. با این حال در اواخر دوره اموی، نخستین حرکت شیعی را در اصفهان، عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر ایجاد کرد. قیام وی که در حوالی سالهای ۱۲۷ - ۱۲۸ هجری رخ داد، از کوفه آغاز شد و وی توانست بر مناطق مرکزی ایران تسلط یابد و برای مدتی اصفهان را پایگاه خویش قرار دهد. وی پس از گریز از فشار نیروهای

۱. طبعاً سالها طول کشید تا این تحول انجام شد. افزون بر آن، زبان ادبی شهر، تا حوالی قرن پنجم و حتی ششم به طور عمده عربی بوده و اشعری که مافروخی در کتاب محاسن اصفهان در وصف این شهر به زبان عربی آورده نشان از قوت شاعران اصفهانی دارد که به عربی بسیار فصیح شعر می سروده اند.

۲. طبقات المحدثین باصبهان، ج ۱، ص ۳۱۱؛ وقعة صفین، نصر بن مزاحم ص ۱۱

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۳

۴. طبقات المحدثین باصبهان، ج ۱، ص ۲۷۷

اموی، در خراسان گرفتار ابومسلم خراسانی شد و به دست وی به قتل رسید . ابوبکر خوارزمی شیعی در نکوهش از ابومسلم که از وی با عنوان ابومجرم یاد کرده از جمله اشاره دارد که وی : ...وافتنح بقتل معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و سلط طواغیت خراسان و خوارج سیستان و اکراد اصفهان علی آل ابی طالب یقتلهم تحت کل حجر و مدر.^۵

وی بود که معاویه بن عبدالله جعفری را به قتل رساند، طاغوت‌های خراسان، خوارج سیستان و کردهای اصفهان را بر طالبیان مسلط کرد که در کوه و دشت به کشتن آنها دست می یازیدند.

ص: ۳۰۶

تسنن افراطی در اصفهان

بدون پرده پوشی باید ابراز کرد که شهر اصفهان، در قرون نخستین و در میان شهرهای ایران، به تسنن افراطی یا ناصبی گری شهرت داشته است. شواهد متعددی بر این امر دلالت دارد. ابوبکر خوارزمی شیعه ادیب اوائل قرن چهارم، در عبارتی ادیبانه که ضمن آن به گرایش‌ات افراطی مذهبی از انواع مختلفش در شهرها اشاره دارد، اصفهان را در ناصبی گری مشهور می داند. وی می نویسد: خداوند ما را از چند چیز رها کند: از حماقت حشویه، از لجاجت حروریه، از تردید واقفیه، از مرجئی گری حنفی ها، از تخالف اقوال در شافعیه، از عناد بکریه، از ناصبی گری مالکیه، از جبرگرایی جهمیه و نجاریه، از کسالت راوندیه، از روایات کیسانیه، از انکارگری عثمانیه، از تشبیه گری حنبلیه، از دروغگویی غلاء خطابیّه. و از خدای می خواهیم که ما را بر چند چیز محشور نکند : از ناصبی گری اصفهانی ، از بغض اهل بیت در میان طوسی ها یا شاشی ها،^۶ از مرجئی گری کوفیها....^۷

در روایتی هم که قطب راوندی آن را نقل کرده آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : اصفهانیها فاقد چند خصلتند که از جمله آنها حُبُّنا اهل البیت است.^۸ این روایت اگر اصلی هم نداشته باشد، نشان شهرت این شهر به نداشتن حب اهل بیت در قرن سوم و چ هارم است. گرچه خواهیم دید که علی رغم این شهرت، علاقمندان به اهل بیت هم در آن فراوان بوده اند.

خبر مقدسی در افراط اصفهانیها نسبت به معاویه قابل توجه است . وی می نویسد: در اصفهان برای من از زهد و عبادت شخصی ستایش کردند. قافله را ترک کرده نزد او شتافتم. از وی عقیده اش را در باره صاحب پرسیدم. او را لعن کرد. باز هم لعن کرد و گفت: او مذهبی آورده که ما آن را نمی شناسیم. پرسیدم: چه مذهبی است؟ گفت: يقول: معاویه لم یکن مرسلًا. پرسیدم: تو بر چه عقیده ای هستی؟ گفت: من عقیده ام آن است که خدا فرمود: لانفرق بین أحد من رسله. ابوبکر پیغمبر بود، عمر پیغمبر بود

ص: ۳۰۷

۵. رسائل الخوارزمی، صص ۱۶۴ - ۱۶۵

۶. شهر شاش، همان تاشکند فعلی است.

۷. رسائل ابی بکر الخوارزمی، صص ۱۷۱ - ۱۷۲

۸. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۴۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۱

(تا چهارتا را شمرد) بعد گفت: معاویه هم پیغمبر بود. من گفتم: آنها چهار نفر خلیفه بودند و معاویه شاه بود. او سخت به من حمله کرد و صبح آن روز گفت: این شخص رافضی است. اگر من دیر به قافله رسیده بودم مرا کشته بودند.^۹

گفتنی است که در قرن چهارم، اصفهان نزاع مذهبی میان حنبلیان و گرایشات تازه احداث شده ای که در نهایت به توسعه جریان اشعری منجر شد را تجربه می کرد.^{۱۰} البته اندکی بعد حنبلیان رو به ضعف رفتند و جای این نزاع را، نزاع حنفی و شافعی گرفت. این مربوط به زمان سلطه سلجوقیان بر این شهر بود. پیش از آن، تسنن اصفهان از نوع اهل حدیثی و حنبلی بود و حتی معتزله هم در آن شهر راه نداشتند. گفته اند که مردی نزد جاحظ - که از رهبران معتزله بود - آمد و گفت من در شمار برادران تو هستم. جاحظ گفت: از کدام برادران؟ گفت: معتزله. جاحظ گفت: اَوَ باصبهان من یحسن ان یتجیج فی اسم الاعتزال؟^{۱۱} آیا در اصفهان کسی جرأت دارد که نام معتزله را بر زبان آورد.

علاقه به اهل بیت در اصفهان

با وجود آنچه در باره تسنن افراطی در این شهر نقل شد، نقلها و روایاتی وجود دارد که نشان از وجود علاقه به اهل بیت در این شهر می دهد. در این زمینه یادداشتی از راغب اصفهانی (قرن چهارم) داریم که خود علائق شیعی دارد. راغب گوید: در اصفهان مردی بود کنانی نام^{۱۲} که احمد بن عبدالعزیز نزد او درس می خواند و از وی درس امامت می گرفت:

و کان احمد یتعلم منه الامامة فاتفق ان طلعت علیه امّ احمد یوما و قالت یا فاعل ! جعلت ابني رافضیا؟ فقال الکنانی: الرافضی یصلی کل یوم احدى و خمسين رکعة و ابنک لا یصلی فی احدى و خمسين یوماً رکعة واحدة.^{۱۳}

ص: ۳۰۸

مادر احمد نزد آن مرد آمد و گفت: ای فلان! فرزند مرا رافضی نکنی؟ آن مرد گفت: هر رافضی شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می خواند در حالی که فرزند تو در پنجاه و یک روز، رکعتی نماز نمی گذارد.

از قرن چهارم شاهد دیگری نیز بر تشیع اصفهان در دست است. محمد بن عبدالله بن هیشم دمیری می گوید:

لقیّت أبا العباس بن عقدة (۲۴۹ - ۳۳۳) بالكوفة فی سنة ۳۲۳، فسألته أن یعید ما فاتنی من المجلس، فامتنع، و شددت علیه، فقال لی: من أي البلد؟ قلت: من أهل اصبهان! فقال: ناصبة ینصبون العداوة لاهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، فقلت له: لا تقولنّ یا شیخ هذا، لان أهل اصبهان منهم متفقهة و متقون و فاضلون و متشیعة. فقال: شیعة معاویه! قلت: لا والله، شیعة علی بن

۹. احسن التقاسیم، ص ۳۹۹

۱۰. در این باره نک: ابومنصور صوفی حنبلی، صص ۲۶ - ۲۲

۱۱. فضل الاعتزال، ص ۲۷۶

۱۲. به احتمال همان عبدالله بن محمد کنانی که در خبری بعدی ذکرش خواهد آمد

۱۳. روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۰۶

ابی طالب، و ما فیهم احد إلا و علیّ أعزّ علیه من عینه و أهله و ولده، فأعاد علی ما فاتنی^{۱۴} ابن عقده را در سال ۳۲۳ در کوفه ملاقات کردم. از وی خواستم تا تا بخشی از درس را که من نرسیده بودم، برایم تکرار کند. او امتناع کرد و من اصرار. از من پرسید: از کدام شهری؟ گفتم: از اصفهان. گفت: مردمانی ناصبی که علم عداوت اهل بیت رسول خدا (ص) را برافراشته اند. گفتم: ای شیخ! چنین مگوی، کسانی از مردم اصفهان فقیه و متقی و فاضل و متشیّع هستند. گفت: شیعه معاویه! گفتم: نه والله. شیعه علی بن ابی طالب. در میانشان احدی نیست مگر آن که علی (ع) برایشان از چشم و خانواده و اهل و اولاد عزیزتر است. سپس ابن عقده درس را بر من بازخواند. از نقل به دست می آید که ابن عقده هم اصفهانیان را ناصبی می دانسته اما خبردار شده که شهر تشیع نزد دارد.

حکایت دیگر از تشیع اصفهان از ابوالشیخ انصاری (۲۷۴ - ۳۶۹) و ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰) که خود از سنیان برج سته این شهر است^{۱۵} نقل شده است؛ وی ضمن برشمردن محدثان اصفهان از عبدالله بن محمد کنانی یاد می کند که به مذهب رافضه گرویده است. عبارت ابونعیم چنین است:

ص: ۳۰۹

عبدالله بن محمد الکنانی ابوالولید، روی عن ... و کان کثیر الحدیث، مشهوراً بالطلب و الکتابه، ثم أفصح بموافقة الروافض و أنکر خلافة الصدیق فیما حکى عنه، فجمع عبدالعزیز بن دلف و کان والی البلد مشایخ البلد : أبامسعود الرازی و محمد بن بکّار و محم د بن الفرج و زید بن خرشة و غیرهم، فناظروه علی ما خالفهم فیہ، فأبى الا الثبوت علی مقالته، فضربه أربعین سوطاً و باینه الناس و هجروه و ذهب حدیثه و کتاب ابی مسعود^{۱۶} المترجم بالرد، صنفه ردا علی الکنانی^{۱۷}. کنانی از عالمان پر حدیث بود که فراوان در جستجوی حدیث و کتابت آن بود. پس از آن موافق روافض شد و خلافت ابوبکر را رد کرد. عبدالعزیز بن دلف، حاکم اصفهان، مشایخ شهر از قبیل ابومسعود رازی، محمد بن بکار، محمد بن فرج و زید بن خرشه را فراهم آورد. آنها با وی به مناظره برخاستند، اما او بر عقیده خود پایدار ماند. پس از آن چهل ضربه شلاق بر وی زدند و مردم از وی دوری کردند و حدیثش از میان رفت. ابومسعود رازی کتابی در رد بر وی نگاشت.

جالب است بدانیم همین ابومسعود رازی که بر ضد رافض بود، خود به نوعی عامل از میان بردن تسنن افراطی (تسنن معاویه ای) در اصفهان شد. گفته شده است که او در اصفهان در محل سبّ امام علی - علیه السلام - در جامع عتیق، هر روزه چهار خبر نبوی در باره یکی از اصحاب رسول خدا (ص) بی آنکه نامش را ببرد می گفت تا این که از او پرسیدند: آن صحابی کیست؟ گفت: مَنْ ضَرَبَ بالسَّيْفَيْنِ. مردم همین که این

۱۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۱۰۴

۱۵. وی کتابی با نام الرد علی الرافضه دارد که ضمن آن احادیث سنیان را در باره برتری ابوبکر و عمر و عثمان بر امام علی علیه السلام ردیف کرده است.

۱۶. مقصود ابومسعود احمد بن فرات رازی است که عالمی بنام در اصفهان بوده است. در باره او نک: طبقات المحدثین باصبهان، ج ۲، ص ۲۵۴، ۱۶۸

۱۷. اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۴۹، طبقات المحدثین باصبهان، ج ۲، ص ۳۲۹؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۴۷ به احتمال این همان کنانی یا کنانی است که در خبر بالا از راغب نقل کردیم.

ستایش را از او شنیدند، چهارصد تن از آنها در دم بمردند و برخی از دشمنی با امام علی - علیه السلام - توبه کردند.^{۱۸} اخبار دیگری از تشیع اصفهان را پس از این خواهیم آورد.

ص: ۳۱۰

در واقع باید یکی از ارکان رشد علاقه به اهل بیت در اصفهان را صاحب بن عباد دانست. این وزیر شیعی برجسته در دروه اخیر سلطه آل بویه، توانست در منطقه جبال، تشیع را تا حد زیادی مستقر سازد. اشعار فراوان او در نشر فضائل اهل بیت و کاشتن تخم محبت اهل بیت در این مناطق بویژه ری و اصفهان، در دیوانش گردآوری شده است. وی افزون بر ستایش اهل بیت، به قدح ناصبیان که در این روزگار در اصفهان هم بوده اند می پردازد. از جمله می گوید:

لما رأيت النواصب انتكست***رایاتها فی زمان تنكيس

صدعت بالحق فی ولائکم***والحق مذکان غیر مبخوس^{۱۹}

هنگامی که پرچم ناصبی ها را در زمان شکست ایشان، نگونسار می بینم، به حقیقت ولایت شما اذعان می کنم. این در حالی است که حق همیشه شکست ناپذیر بوده است.

در زمانی که او در اصفهان بود، مردم متعصب اصفهان نسبت به گرایش شیعی - معتزلی او حساسیت خاصی داشتند. یکبار وقتی مردی زنش را به جرم دادن زنا کتک می زد، زنش با توسل به قضا و قدر می گفت که تقصیر او نیست. خدا، چنین خواسته است! مرد که عصبانی شده بود گفت: زنا که داده ای! حالا عذر بدتر از گناه می آوری! زن فریاد زد، وای بر تو «سنت را ترک کردی و به مذهب صاحب بن عباد، گرایش پیدا کردی.» آن مرد کمی تأمل کرده، شلاق را انداخت و از زن عذرخواهی کرد و به او گفت: «أَنْتِ سُنِّيَّةٌ حَقًّا»^{۲۰}. مذهب صاحب، مخالفت با جبریها بوده است. این طنز نشانه وجود تسننی قوی در اصفهان و همچنین تلاش صاحب برای ارائه عقائدش بوده که نزد همه شهرت داشته است.

تقابل قم و اصفهان

زمانی که در قرن دوم و سوم، شهر قم گرایش شیعی داشت، و در عین حال از نظر

ص: ۳۱۱

منطقه ای تحت سلطه شهر اصفهان بود، کوششهایی برای جدایی آن شهر از اصفهان توسط حمزه بن یسع اشعری صورت گرفت. وی از هارون درخواه شد تا قم را جدا کند و این درخواست پذیرفته شد.^{۲۱} در حقیقت، مردمان قم، در پرداخت مالیات کوتاهی می کردند و به همین دلیل، وقتی در زمان هارون، ب دهیهای مالیاتی را از همه شهرها گرفتند، اصفهان معطل ماند، چرا که به قول قمی «مگر بقایای اصفهان که در آن تأخیر افتاد، به سبب اهل قم که در ادای آن تمرّد و سرکشی می کردند و ادای بقایا امتناع می نمودند و عمال را

۱۸. فهرست نسخه های خطی کتابخانه سپهسالار، ج ۵، ص ۶۳۴ نسخه ۶۰۶۲ برگ ۵۷

۱۹. عیون الاخبار الرضا، ج ۱، صص ۴ - ۳. و نک: تاریخ بیهق، ص ۱۳۵

۲۰. روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۷

۲۱. تاریخ دارالایمان قم، ص ۵۰

می کشتند، یکی را بعد از آن دیگر^{۲۲}. به هر روی، رقابتی میان این شهر پدید آمد که به تدریج جنبه مذهبی نیز به خود گرفت.^{۲۳}

نقل خاطره ای در این رقابت مناسب است. گفته اند: هر کس در هر کجا اسمی از قم می شنید، بدنبال آن شیعه در ذهنش تداعی می شد. از آنجا که اصفهان و قم دو نقطه مقابل یکدیگر بودند، و میان آنها درگیری وجود داشت، شنیدن نام قم برای آنها، دردناک بود. در حکایتی آمده که مردی اصفهانی، یکی را پرسید: از کدام شهری؟ گفت: من، از شهر دندان کنان! مرد فرومانده گفت: معنی، مفهوم نیست. مرد گفت: معنی آن است که تا من گویم: از قم، گویی: آه! زیرا ذکر مذهب، بی فایده باشد که قمی الا شیعی نباشد. والا رافضیش نخواند!^{۲۴}

یک بار هم در سال ۳۴۵ فتنه ای میان مردم اصفهان با اهل قم به دلیل مسائل مذهبی پیش آمد. گفته شده که مردی قمی در اصفهان به صحابه دشنام داد. وی که منصبی نیز در این شهر داشت، مورد اعتراض قرار گرفت. بر ضد وی از مردم روستاها نیز استمداد شد. به دنبال آن جمعیت فراوانی در دارالشحنه فراهم آمد و در اثر درگیری چند نفری کشته شدند. اصفهانیها، مال التجاره قمی ها را غارت کردند. این خبر به رکن الدوله بویه رسید. وی سخت خشمگین شد و مالی در برابر آنچه غارت شده بود به قمی ها داد.^{۲۵}

ص: ۳۱۱

تشیع بویه‌یان به یقین در اصفهان نیز که از مراکز عمده آنها بوده، تأثیرهای خود را برجای گذاشته است.

حضور سادات در اصفهان

علی رغم وجود تسنن افراطی در شهر اصفهان، سادات فراوانی به این شهر مهاجرت کردند. این تعداد در کتاب منتقلة الطالبیه که فهرست بزرگان سادات مهاجر به شهرها را فهرست کرده، نام سی و سه نفر مهاجر به اصفهان یاد شده است. این رقم در قیاس با دیگر شهرها، بسیار بالاست. حضور این سادات می توانست به آرامی زمینه ساز رسوخ افکار شیعی در این شهر باشد. در حال حاضر مزار امامزادگانی در این شهر است که در قرن سوم می زیسته اند و پس از درگذشت آنها، به دلیل موقعیتی که داشته اند، مزارشان محفوظ مانده است. از جمله آنها امامزاده ابوالعباس در محله جی (خوراسگان) است که این نسب نامه بر روی سنگی که در آنجاست به چشم می خورد:

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمی ن والصلوة والسلام علی محمد و اله
اجمعین. فهذا النسب مقابل مطابق بالجامع المنسوب الی ابی الشیخ الحرب بن محمد الدینوری
رحمه الله و النسب هذا: ابوالعباس محمد بن ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن جعفر بن قاسم بن حسن

۲۲. تاریخ قم، ص ۳۰

۲۳. تاریخ دارالایمان قم، ص ۵۰

۲۴. نقض، ص ۲۵۲؛ مجالس المومنین، ج ۱ ص ۸۵

۲۵. الکامل، ج ۵، ص ۳۱۲ (حوادث سال ۲۴۵)؛ البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۶۱ (حوادث سال ۲۴۵)

بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین و امام ال متقین و یعسوب الدین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوٰۃ و السلام^{۲۶}

این نسب که در صورت صحت، شامل نام هفت نفر تا عباس فرزند امیرالمؤمنین - علیه السلام - است، نشان از آن دارد که امامزاده یاد شده، حداکثر در اواسط قرن سوم

ص: ۳۱۳

در این شهر می زیسته است. با توجه به حفظ مزار وی، می توان به موقعیت سادات در این شهر که آن زمان تحت سیطره حنابله متعصب بوده پی برد. مزار امامزاده اسماعیل اصفهان نیز متعلق به اسماعیل بن زید بن حسن بن حسن - علیه السلام - دانسته شده و بنایی است کهن که همچنان برجای مانده است.^{۲۷} نسب امامزاده احمد این شهر نیز که از امامزاده های معتبر دانسته شده چنین است : احمد بن علی بن امام محمد باقر - علیه السلام - . کتیبه ای با تاریخ ۵۶۳ در این مزار وجود دارد.^{۲۸}

صاحب نقض در ضمن شمردن خاندانها برجسته سادات در قرن ششم از «خاندان .. سید طباطبا الحسینی به اصفهان با علم و منزلت و هو صاحب شعر رسول الله (ص) و سید قوام الشرف الحسینی به اصفهان بادرجت تمام و حرمت عظیم» یاد کرده است.^{۲۹}

حوزه علمی شیعه در اصفهان در قرن سوم و چهارم

علی رغم آن که اصفهان در تسنن افراط می کرد، روایان اخبار شیعی از عراق به نقاط مختلف ایران سرازیر شده و احادیث امامان را نشر می کردند. از قضا اصفهان، به دلیل داشتن همین مشکل، برخی از محدثان شیعی را بر آن می داشت تا به این شهر درآمده و احادیث اهل بیت را نشر کنند . ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی از شیعیان دانشمند عراق و نویسنده آثاری متعدد دی بود که با همین هدف به اصفهان آمد . جدی وی مسعود ثقفی، عموی مختار بود که از سوی امام حسن علیه السلام حاکم سباط مدائن بود و زمانی که امام در آن ناحیه توسط خوارج مجروح شد، به خانه وی رفت . زمانی که ابراهیم قصد مهاجرت از عراق را داشت، شیعیان قم از وی خواستند تا به شهر آنها بیاید. اما وی اصفهان را ترجیح داد، زیرا شنید که مردمان این شهر در عثمانی گری تصلب داشته و با اهل بیت میانه ای ندارند. او مصمم شد تا به این شهر رفته، کتابهای خود را که حاوی اخبار

ص: ۳۱۴

شیعی بود برای آنها بخواند.^{۳۰} گفته شده است که احمد بن محمد بن خالد برقی به همراه تنی چند نفر از قمی ها به اصفهان آمده از وی خواستند تا به قم برود اما او نپذیرفت.^{۳۱}

۲۶ . این سنگ در امامزاده مذکور که در منطقه خ وراسگان - محل تولد مؤلف این سطور- در امتداد خیابان جی اصفهان واقع شده نگهداری می شود. در سنگ دیگری در همان امامزاده که تنها به نام صاحب مزار اشاره شده از وی با نام ابوالعباس علی یاد شده . در عین حال سنگ نخست، به لحاظ نقل منبع خود که همانا جامع منسوب به ابولشیخ دینوری است معتبرتر به نظر می آید.

۲۷ . گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۵۲۲ - ۵۲۳

۲۸ . گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۶۸ . (مؤلف نسب را از کتاب میزان الانساب آیه الله میرزا محمدحاشم چهارسوقی (صص ۴۸ و ۷۴) نقل کرده اند.)

۲۹ . نقض، ص ۲۲۴

به نقل از جماعتی از اهل اصفهان آمده است که از مردی شیعی با نام عبدالرحمان پرسیده شد: ما السبب الذی اوجب عليك القول بامامة علي النقی دون غیره م ن أهل الزمان . وی در شرح دلیل آن، توضیح داد که چگونه همراه شماری از اصفهانی ها برای درخواست کمک به سراغ متوکل عباسی رفته، در آنجا امام هادی - علیه السلام - را دیده و پس از مشاهده کرامتی از آن حضرت، به امامت وی معتقد شده است.^{۳۲}

ابراهیم بن شیبیه اصفهانی از اصحاب امام هادی - علیه السلام - و در اصل کاشانی بوده است.^{۳۳} در حقیقت مهاجرت این قبیل از افراد شیعه کاشان یا قم یا نواحی دیگر عامل مهمی در آغاز حرکت شیعی در اصفهان بوده است. یک نمونه از این مهاجرین ابو عبدالله محمد بن مملک اصفهانی، از متکلمان برجسته شیعی است که در اصل از گرگان بوده و بعداً در اصفهان ساکن شده است . از وی با تعبیر جلیل فی اصحابنا عظیم القدر و المنزلة یاد شده و گفته شده که وی در آغاز زیدی بوده و سپس بدست عبدالرحمان بن احمد جبرویه امامی شده است.^{۳۴} سکونت وی در اصفهان می تواند برای تشیع این شهر مفید بوده باشد.

ابراهیم بن قتیبه از مردمان اصفهان است^{۳۵} که مؤلف نیز بوده و کتابی داشته است . احمد بن محمد بن خالد برقی از وی روایت کرده است.^{۳۶}

سری بن سلامه اصفهانی در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده شده^{۳۷}

ص: ۳۱۵

و گفته شده که کتابی داشته که احمد بن ابی عبدالله برقی از وی روایت کرده است.^{۳۸} از چند خبر فوق و نیز آنچه در باره رفتن احمد بن محمد برقی نزد ابراهیم ثقفی یاد کردیم، بدست می آید که عالم جلیل القدر شیعی، یعنی احمد برقی صاحب کتاب المحاسن به اصفهان رفت و شد داشته است.

محمد بن سلیمان بن عبدالله اصفهانی کوفی، مؤلف و موثق دانسته شده و گفته شده که وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.^{۳۹}

زیارت ناحیه مقدسه نیز که بنا به نقل ابن طاووس در سال ۲۵۲ هجری صادر شده، توسط شیخ محمد بن غالب اصفهانی به شیعیان ارائه شده است . عبارت ابن طاووس چنین است : خرج من الناحیه سنة اثنتین و خمسمین و مائتین علی يد الشيخ محمد بن غالب الاصفهانی...^{۴۰}

۳۰. رجال النجاشی، ش ۱۹، صص ۱۶ - ۱۸

۳۱. الفهرست، طوسی، ص ۴. و نک: رجال العلامة الحلی، ص ۵؛ رجال ابن داود، ص ۱۷

۳۲. الثاقب فی المناقب، صص ۵۵۰ - ۵۴۹؛ کشف الغم، ج ۲، صص ۳۹۰ - ۳۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۱

۳۳. رجال الطوسی، ص ۳۹۸

۳۴. رجال النجاشی، ص ۳۸۱، ش ۱۰۳۳؛ رجال الطوسی، ص ۱۹۳، ش ۸۸۴؛ الفهرست شیخ طوسی، ص ۱۹۳؛ رجال ابن داود، ص ۳۲۰

۳۵. رجال الطوسی، ص ۴۵۱

۳۶. رجال النجاشی، ص ۲۳، ش ۳۳

۳۷. رجال الطوسی، ص ۴۱۶

۳۸. الفهرست، طوسی، ص ۸۱

۳۹. رجال النجاشی، ص ۳۶۷، ش ۹۹۴؛ رجال الطوسی، ص ۲۸۸، ش ۱۲۴؛ رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۹، ش ۱۳۷

۴۰. اقبال الاعمال، ص ۵۷۳. به نقل مرحوم مجلسی یا این سال باید ۲۶۲ باشد یا زیارت مزبور باید از امام حسن عسکری علیه السلام باشد، زیرا در سال مذکور در متن هنوز امام مهدی علیه السلام متولد نشده بوده اند.

در فهرستی که از کسانی که موفق به دیدار امام زمان علیه السلام در روزگار نواب اربعه شده اند، از ابن بادشاله اصفهانی ننی یاد شده است.^{۴۱}

شیخ طوسی ادریس بن عبدالله اصفهانی را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است.^{۴۲} احمد بن علویه اصفهانی معروف به ابی الاسود کاتب از کسانی است که احادیث فراوانی نقل کرده و در اسناد شیخ صدوق^{۴۳} و منابع دیگر مکرر دیده می شود.^{۴۴} وی شیخ محمد بن احمد بن ولید (از م‌شایخ عمده صدوق) می باشد.^{۴۵} گفته شده که وی ملقب

ص: ۳۱۶

به رخّال بوده و این از آن روی بوده که پنجاه سفر به حج رفته است.^{۴۶} وی راوی تمام کتابهای ابراهیم بن محمد ثقفی صاحب الغارات است.^{۴۷} به نقل نجاشی او کتابی با نام الاعتقاد فی الادعیه داشته است.^{۴۸} در اسناد صدوق نامی از احمد بن علی اصفهانی هم برده شده است.^{۴۹} سرّ صدوق در نقل حدیث از وی چنین است: ابی (یعنی ابن بابویه پدر صدوق) از عبدالله بن حسن المؤدب از احمد بن علی اصفهانی از ابراهیم بن محمد ثقفی. نقل احمد بن علی اصفهانی از ابراهیم ثقفی این شبهه را پدید آورده که وی همان احمد بن علویه است. علامه تستری گرچه صرف این استدلال را که هر دو - یعنی ابن علویه و ابن علی - از ابراهیم ثقفی نقل کرده اند را در یکی دانستن آنها کافی نمی داند، اما به دلیل آن که در الکافی از احمد بن علی اصفهانی هم تعبیر به کاتب شده^{۵۰} - و این لقب ابن علویه اصفهانی نیز بوده - اتحاد آنها را چندان نادرست نمی داند.^{۵۱}

به هر روی سند مزبور نشان از آن دارد که دانش ابراهیم ثقفی صاحب کتاب پرج الغارات، از طریق احمد بن علویه و از آنجا از طریق ابن الولید و عبدالله بن حسن مؤدب به ابن بابویه و شیخ صدوق رسیده است. این نقشی است از حوزه علمی شیعه در اصفهان قرن سوم هجری.

از دیگر کسانی که برخی از اخبار شیعی را در این شهر روایت کرده، سلیمان بن داود منقری بصری اصفهانی (م ۲۳۴)^{۵۲} محدث شهیر اما متهم است. از وی در تاریخ بغداد^{۵۳} و انساب سمعانی^{۵۴} یاد شده و هیچ

۴۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳۲ (چاپ دوجلدی).

۴۲. رجال الطوسی، ص ۱۵۰.

۴۳. به عنوان نمونه نک: الامالی، صص ۱۳، ۸۹، ۱۲۴، ۲۱۶، ۲۵۲، ۳۱۵، ۳۶۱.

۴۴. در باره او نک: رجال النجاشی، ص ۱۸، ۸۸؛ کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴۵. الامالی، ص ۵۹۵.

۴۶. رجال النجاشی، ص ۸۸، ش ۲۱۴.

۴۷. رجال الطوسی، صص ۴۴۷ - ۴۴۸؛ به عنوان نمونه نک: علل الشرائع، ص ۱۷۹.

۴۸. رجال النجاشی، ص ۸۸، ش ۲۱۴ در رجال ابن داود، صص ۴۰ - ۴۱ از آن با عنوان دعاء الاعتقاد یاد شده است. علامه تستری نام دعاء

الاعتقاد را درست می داند. نک: قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴۹. نک: معانی الاخبار، ص ۱۲۲؛ الخصال، صص ۱۷۰، ۱۷۱، ۴۹۶، ثواب الاعمال، ص ۷.

۵۰. الکافی، ج ۷، ص ۴۲۸.

۵۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۱۳.

۵۲. الانساب، ج ۳، ص ۳۷۱. ذیل مدخل شاذکونی.

۵۳. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۶۵.

۵۴. الانساب، ج ۳، ص ۳۷۱.

گونه تشیعی به وی نسبت داده نشده است. ابن غضائری وی را به شدت تضعیف کرده^{۵۵} و نجاشی هم او را از امامیه ندانسته است.^{۵۶}

ص: ۳۱۷

ارتباط وی با برخی از اصحاب ائمه (نجاشی: روی عن جماعة اصحابنا من اصحاب جعفر بن محمد) و نقل روایات آنها، سبب شده تا در اسناد شیعی نامش دیده شود.^{۵۷}

راوی اخبار وی دانشمند شیعی قاسم بن محمد اصفهانی که از طریق او اخبار منقروی در منابع شیعی آمده است.^{۵۸} این قاسم به کاسولا شهرت داشته^{۵۹} و شیخ او را از مؤلفان شیعی یاد کرده است. ابن غضائری به احادیث او به دیده تردید نگریسته اما استفاده از آنها را به عنوان شاهد، مجاز شمرده است.^{۶۰} احمد برقی از وی روایت کرده است^{۶۱} و این باز نشانگر پیوند میان حوزه علمی محدود شیعه در اصفهان و حوزه علمی گسترده شیعه در قم است. چنان که روایات فراوانی را صدوق با این طریق نقل کرده است: سعد بن عبدالله اشعری از قاسم بن محمد اصفهانی از سلیمان بن داود منقروی.^{۶۲} سند دیگر علی بن محمد قاسانی اصفهانی فارسی از قاسم بن محمد اصفهانی از سلیمان بن داود منقروی اصفهانی.^{۶۳} علی بن محمد قاسانی اصفهانی خود از روایان اخبار امامان علیهم السلام است. در رجال برقی آمده است که وی از موایل عبدالله بن عباس از آل خالد بن ازهر بوده است.^{۶۴}

در اسناد صدوق نام ابونصر منصور بن عبدالله بن ابراهیم اصفهانی نیز دیده می شود.^{۶۵} نیز صدوق در دو مورد از سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی یاد کرده و نوشته است که وی از اصفهان برای او احادیثی را نوشته و فرستاده است: خبرنا سلیمان بن

ص: ۳۱۸

احمد بن ایوب اللخمی فیما کتب الینا من اصبهان.^{۶۶}

شیخ طوسی از شخصی دیگری با نام محمد بن احمد بن بشر اصفهانی در شمار اصحابی که از امامان روایت نکرده اند، یاد کرده است.^{۶۷}

۵۵. مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۶۵

۵۶. نجاشی: لیس بالمتحقق بنا. رجال النجاشی، ص ۱۸۴، ش ۴۸۸

۵۷. نک: الکافی، ج ۲، ص ۷۷، ج ۳، ص ۱۳۵، ج ۴، ص ۸۳، ۵۲۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۲۴، ۳۱۱، ج ۲، ص ۲۷ و موارد دیگر. نک:

قاموس الرجال، ج ۵، صص ۲۶۵-۲۶۸

۵۸. نیز نک: علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۴

۵۹. الفهرست، طوسی، ص ۱۲۷

۶۰. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۵۲

۶۱. رجال الطوسی، ص ۴۹۰

۶۲. به عنوان نمونه نک: معانی الاخبار، صص ۵۴، ۲۵۲، ۲۹۶؛ التوحید، ص ۳۶۶، الخصال، ص ۶۴، ۱۱۱، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۷۴؛ علل الشرائع،

ج ۲، صص ۵۶۵، ۵۷۳

۶۳. نک: الخصال، ص ۲۴۱؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۱

۶۴. رجال البرقی، ص ۵۸

۶۵. عیون اخبار الرضا(ع)، ص ۱۱۸؛ التوحید، ص ۴۱۶

۶۶. الامالی، ص ۴۳۵؛ عیون اخبار الرضا(ع)، ص ۲۲۷

بجز شیعیان امامی یا کسانی که روایات امامان را نقل می کردند، شیعیان زیدی نیز در اصفهان بوده اند. مهمترین چهره آنها، ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۲۵۶) است که شیخ طوسی او را زیدی المذهب دانسته است.^{۶۸} وی مؤلف مقاتل الطالبیین و الاغانی است و در مقاتل خود تاریخ انقلابهای شیعیان زیدی را آورده است. وی کتابی هم با عنوان ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السلام داشته است.^{۶۹}

محدثان دوستدار اهل بیت در اصفهان قرن چهارم

در اصفهان سنیان محب اهل بیت (ع) که راوی اخبار فضائل آن بزرگواران باشند، فراوان بوده اند. اینها نقش مهمی در تعدیل تسنن افراطی اصفهان داشته و زمینه را برای ایجاد محبت نسبت به اهل بیت در این شهر فراهم کرده اند. پیش از این نقلی در باره ابومسعود رازی آوردیم. یکی دیگر از نمونه های مهم، ابوالشیخ عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصفهانی (۲۷۴ - ۳۶۹) است که کتاب طبقات المحدثین باصفهان او در چهار مجلد به چاپ رسیده است. وی استاد ابونعیم اصفهانی و بسیاری از عالمان دیگر این شهر بوده است. حسکانی (از علمای حنفی نیشابوری قرن پنجم) در شواهد التنزیل لقواعد التفضیل خود روایات فراوانی در فضائل امام المیرالمؤمنین علی علیه السلام، بویژه در باره نزول آیات قرآنی در شأن آن حضرت از طریق ابوالشیخ آورده است. حجم فراوان این اخبار نشان از گرایش شدید این مؤلف به اهل بیت است. طبیعی است که یک سنی افراطی به این صورت حدیث در باره امیرالمؤمنین (ع) نقل نمی کند. برخی از این احادیث بدین شرح است:

ص: ۳۱۹

أخبرنا احمد بن محمد، قال: أخبرنا عبدالله بن محمد بن جعفر ... عن أنس قال: قال رسول الله (ص): «عليّ يعلم الناس بعدی من تأویل القرآن ما لا يعلمون».^{۷۰}
 أخبرنا ابوبکر الاصفهانی، قال: أخبرنا ابوالشیخ ... عن الشعبي، قال: ما كان أحد من هذه الامة أعلم بما بين اللوحين و بما أنزل علی محمد من علی.^{۷۱}
 أخبرنا ابوبکر الحارثی، قال: أخبرنا ابوالشیخ ... عن ابن عباس (فی قوله تعالى: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...) قال: نزلت فی علی بن ابی طالب علیه السلام.^{۷۲}
 أخبرنا ابوبکر الحارثی، قال: أخبرنا ابوالشیخ ... عن محمد بن حنفیه، فی قوله تعالى: «سيجعل لهم الرحمان ودا»، قال: لا یلقى مؤمن الا و فی قلبه ودا لعلی علیه السلام.^{۷۳}
 أخبرنا ابوبکر الحارثی، أخبرنا ابوالشیخ الاصفهانی ... عن ابن عباس، قال: لما نزلت هذه الایة «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» قال النبی (ص) لعلی: یا علیّ هو أنت و شیعتک، تأتي أنت و

۶۷. رجال الطوسی، ص ۵۰۸

۶۸. الفهرست، طوسی، ص ۱۹۲

۶۹. نک: اهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۴۴۵

۷۰. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۹، ش ۲۸

۷۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۸، ش ۴۲

۷۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹، ش ۲۱۶

۷۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۷۵، ش ۵۰۶

شیعتک یوم القیامۃ راضین مرضیین و یأتی عدوک غضاباً مقمحين . قال علی: یا رسول الله، و من عدوی، قال: من تبرأ منک و لعنک. ثم قال رسول الله (ص): من قال: رحم الله علیا، یرحمه الله.^{۷۴}

نمونه های دیگری نیز هست که در فهرس شواهد (ص ۱۱۸) محل آنها در کتاب مشخص شده است. نقل این قبیل روایات در فضائل اهل بیت در شهر اصفهان در قرن چهارم بسیار جالب توجه بوده و می تواند زمینه ای برای تعدیل تسنن و گرایش به شیعه باشد. ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰) نیز علی رغم آن که کتابی با عنوان الرد علی الرافضة دارد که به چاپ هم رسیده، کتابی با عنوان ما نزل من القرآن فی علی داشته و احادیثی از آن برجای مانده است.^{۷۵} کتابی نیز در طرق حدیث طبر که از فضائل مهم امام

ص: ۳۲۰

امیرالمؤمنین (ع) است داشته است.^{۷۶} می توانسته تحت تأثیر ابوالشیخ یا دیگر روات اصفهانی که احادیث فضائل اهل بیت را نقل می کرده اند باشد. احمد بن موسی اصفهانی معروف به ابن مردویه (۳۱۳ - ۲۴ رمضان ۴۱۰) در همین دوره، کتابی در طرق حدیث طبر داشته است.^{۷۷} وی کتابی نیز با عنوان مناقب امیرالمؤمنین داشته که نسخه آن نزد ابن طاووس بوده،^{۷۸} کما این که اربلی هم در کشف الغمه از آن نقل کرده است.^{۷۹}

تشیع اصفهان در قرن ششم

در این قرن، دو کتاب مهم شیعی حاوی اخباری در باره گرایشات مذهبی شهرهاست. نخست کتاب نقض و دوم کتاب الفهرست منتجب الدین. در اینجا مروری بر آگاهیایی که در کتاب نقض آمده خواهیم داشت.

وی در جایی از وجود کتابهای شیعه در کتابخانه های مختلف شهرها یاد کرده از جمله «و به اصفهان در کتب خانه بزرگ».^{۸۰} در سال ۵۰۰ هجری یکی از علمای شیعه با نام ابواسماعیل حمدانی به اصفهان رفت «و با ملاحده لعنهم الله مناظره کرد و ایشان را منکوس و مخذول کرد».^{۸۱} این زمان سلطنت سلطان محمد سلجوقی بوده است. در نقلی دیگر آمده است که «به اصفهان و همدان و ساوه و قزوین و بلاد آذربایجان و دگر بقاع که سنیان باشند...»^{۸۲} در اصفهان مشبهیان بوده اند. مؤلف یک مورد از استخفاف مشبهیان اصفهان در عهد

۷۴. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۶۱، ش ۱۱۲۶

۷۵. معالم العلماء، ص ۲۵، ش ۱۲۳؛ خصائص الوحی المبین، ص ۲۳؛ اهل البیت فی المکتبة العربیة، ص ۴۵۰

۷۶. التحبیر، سمعانی، ج ۱، ص ۱۸۱؛ اهل البیت فی المکتبة العربیة، ص ۱۳۴، ش ۲۴۴

۷۷. البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۵۳؛ اهل البیت فی المکتبة العربیة، صص ۱۳۳ - ۱۳۴، ش ۲۴۳

۷۸. کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۹۴، ش ۳۵۳. ابن طاووس نوشته است که به نسخه اصل دست یافته که در سه مجلد بوده و شام ل ۱۸۲ روایت در فضلیت امام علی علیه السلام

۷۹. اهل البیت فی المکتبة العربیة، صص ۵۷۸ - ۵۷۹

۸۰. نقض، ص ۱۸

۸۱. نقض، ص ۳۶. مقصود از ملاحده اسماعیلیان است.

۸۲. نقض، ص ۱۱۱

محمودی! یاد کرده^{۸۳} و بار دیگر از بوالغنائم دروگر یاد کرده که از درانه تشبیه در بیرانه الحاد (اسماعیلی گری) رفته و چون از اصفهان بدر آمد به الموت رفت.^{۸۴}

ص: ۳۲۱

در جای دیگری هم از میمون ق داح اسماعیلی یاد می کند که «بر شکل طیبیان می گشت در نواحی اصفهان و کره و گریایگان و دیه به دیه می گشتی و مردم را به الحاد دعوت می گردی.»^{۸۵} از نص دیگری به دست می آید که سنیان اصفه ان نیز مانند سنیان سایر مناطق ایران، ملاحد اسماعیلی را با شیعیان امامی یکسان می دیدند. نویسنده فضائح الروافض نوشته است: «از شرف الاسلام در اصفهان پرسیدند که، چه گویی در ملحدی و رافضی؟ گفت: شما یکی کار بکنید و از میان دو برادر سخن مگویید.»^{۸۶}

تقابل قم و اصفهان هنوز در این دوره مطرح است. صاحب فضائح در رد بر شیعه نوشته: «من به قم بودم، در مسجدی رفتم، سگی را دیدم.» عبدالجلیل در نقض در پاسخ نوشته است: «که در مساجد بیران شده که در و دیوار ندارد، سگ و سگ شکلان در شوند، اگر به قم باشد و اگر به اصفهان و آن نقصان و بطلان مذهب را نشاید.»^{۸۷}

وقتی سخن از آن به میان می آید که مردم اصفهان در جنگ با رومیان شرکت می کنند، عبدالجلیل می گوید: «نمی دانم کدام وقت بوده است که از اصفهان جماعتی به غزای روم رفتند که اهل قاشان نرفتند و از ساوه کی رفتند که از آوه نرفتند و از گریایگان کی رفتند که از اهل قم نرفتند .. از قزوین اگر ده سنی بروند با کثرت عدد، کمتر از پنج شیعی نباشند در آن صحبت.»^{۸۸}

عبدالجلیل در ضمن برشمردن شخصیت های برجسته شیعه از وزیر و مستوفی و کاتب و خواجه، از جمله می نویسد: «و از خواجهگان و رؤسا که در عداد اعتبار و الثفات آیند چون ابوعبدالله الفضل بن محمود که رئیس اصفهان بود، شیعی خیر رحمه الله علیه.»^{۸۹} در جای دیگر از دو تن از رهبران سادات یاد می کند: یکی «خاندان .. سید طباطبا الحسینی به اصفهان با علم و منزلت و هو صاحب شعر رسول الله (ص) و سید قوام

ص: ۳۲۲

الشرف الحسینی به اصفهان بادرجت تمام و حرمت عظیم»^{۹۰} در مورد دیگری ضمن برشمردن شهرهای سنی از اصفهان هم یاد کرده: «مشبه همدان و خربندگان ساوه و دباغان نهاوند و بیاعان»^{۹۱} اصفهان و خارجیان کره^{۹۲} و کلان آمل و ...^{۹۳} و در جای دیگر مشابه همین عبارات: «اجلاف همدان و کلان آمل و طبرستان و

۸۳. نقض، ص ۴۱

۸۴. نقض، ص ۱۲۵

۸۵. نقض، ص ۳۰۱ و نیز نگاه کنید به ص ۳۰۶ که گفته است: آنکه اتفاقشان بر این افتاد که محمد دندان هم در آن حدود می باشد به اصفهان

...و

۸۶. نقض، ص ۱۳۷

۸۷. نقض، ص ۲۰۷

۸۸. نقض، ص ۵۵۳

۸۹. نقض، ص ۲۲۲. این شخص شناخته نشده است. نک: تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۷۹۲

۹۰. نقض، ص ۲۲۴

۹۱. دلال خرید و فروش.

۹۲. کرج ابودلف.

خران مزدقان و خربندگان ساوه و مشبهیان اصفاهان و ...»^{۹۴} و در جای دیگر مشابه همان عبارت : «قمار بازان درکنده ... و مخنتان اصفهان و خران لار و گنگان بروگرد و گبرکان قزوین ...»^{۹۵} و جایی دیگر از اصفهان به عنوان «دارالسنة و الجماعة» یاد شده است.^{۹۶} و در جای دیگر: «آنکه بلاد آذربایجان تا به در روم و همدان و به اصفهان و ساوه و قزوین و مانند آن همه شافعی مذهب باشند بهری مشبهی، بهری اشعری، بهری کلایی، بهری حنبلی.»^{۹۷}

زمانی که عبدالجلیل از مراسم سوگواری در میان سنیان سخن می گوید به اصفهان هم اشاره دارد و می نویسد: «آنکه چون فروتر آیی معلوم است که خواجه بومنصور ماشاده^{۹۸} که در مذهب سنت در عصر خود مقتدا بوده است، هر سال این روز، این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته اد و هر که رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند.»^{۹۹}

در این قرن نام چند دانشمند شیعی اصفهانی در الفهرست منتجب الدین آمده است. یکی سید نجم الدین بدران بن شریف بن ابی الفتح علوی حسینی موسوی اصفهانی که کتابی با نام المطالب فی مناقب آل ابی طالب داشته است. دیگری ابوالمکارم هبة الله بن داود بن محمد اصفهانی که منتجب الدین از وی با عنوان الاجل ثقة الدین یاد

ص: ۲۲۳

کرده است.^{۱۰۰} دیگری سیدابوعلی شرفشاه بن عبدالمطلب بن جعفر حسینی افطسی اصفهانی که نسابه بوده است.^{۱۰۱} دیگری منیرالدین ابواللطیف بن احمد بن ابی اللطیف بن زرقویه اصفهانی که در خوارزم سکونت داشته و از وی با عنوان «مناظر، فقیه، دین» یاد شده است.^{۱۰۲} و آخرین نفر شیخ فخرالدین هبة الله بن احمد بن هبة الله اسدی اصفهانی که از وی با عنوان «عالم صالح» یاد شده است.^{۱۰۳}

در اصفهان، دو طایفه حنفی و شافعی نزاع سختی با یکدیگر داشته و اسباب نابودی این شهر را در قرن ششم و هفتم فراهم کردند. خبری حکایت از آن دارد که حتی پس از حمله مغولان در دهه سوم قرن هفتم به این شهر، سبب خاتمه این درگیریها نشد، به طوری که وقتی در سال ۶۳۳ این دو طایفه با یکدیگر درگیر شدند، شافعی ها نزد مغولان رفته و راه گشودن شهر را به آنها نمایاندند و آنها هم پس از ورود هر دو را قتل عام کرده شهر را به آتش کشیدند.^{۱۰۴}

۹۳. تقض، ص ۲۷۸

۹۴. تقض، ص ۴۳۸

۹۵. تقض، ص ۵۹۵

۹۶. تقض، ص ۴۵۰

۹۷. تقض، ص ۴۵۹

۹۸. نک: تعلیقات تقض، ش ۱۴۹

۹۹. تقض، ص ۳۷۱

۱۰۰. الفهرست، ص ۴۳

۱۰۱. همان، ص ۷۰

۱۰۲. همان، ص ۹۹

۱۰۳. همان، ص ۱۳۰

۱۰۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۳۷

نقش بهاءالدین جوینی و عمادالدین طبری در تشیع اصفهان

با روی کار آمدن خاندان جوینی در بغداد در سمت وزارت ایلخانان، تشیع فرصت تازه ای برای توسعه خود بدست آورد. عظاملک و شمس الدین جوینی گرایشات شیعی داشتند. در این وقت، شمس الدین، فرزندش بهاءالدین جوینی را به سمت حاکم اصفهان تعیین کرد. شواهدی وجود دارد که بهاءالدین یک شیعه اثنا عشری بوده و کوشش زیادی برای نشر تشیع در این شهر کرده است. یک شاهد مهم آن که محقق حلی (۶۰۲ - ۶۷۶) کتاب *المعتبر* را به دستور و به نام همین بهاءالدین محمد فرزند شمس الدین محمد جوینی نوشته است. محقق در مقدمه کتاب خود نوشته است که وی بعد از نگارش *شرایع*، آن را در *مختصر نافع* تلخیص کرده و در پی آن بوده تا شرحی مستدل بر آن بنگارد. مشکلات مانع از تحقق این خواسته شده تا آن که:

ص: ۳۲۴

ورد امر صاحب الاعظم ولی النعم غیاث الامم سلطان صدور العرب و العجم، العالم العادل، المخصوص بمزایا الفضائل و الواضل، مقرر قواعد الایما ن بسیرته العادله و مدمر دعائم الط غیان بسطوته الهائله، جابر العباد و قاهر العناد بهاءالمله و الدین عماد الاسلام و المسلمین کاسر الملحدین و المشرین ذی النسب الاعلی و الحسب السنی محمد بن محمد الجوینی اعز الله نصرهما و انفذ فی الافاق امرهما و لازال امر الدین ب میامن دولتهما منتظما و شمله بمحاسن ایالتهما ملتثما أن امضی علی ذلک...^{۱۰۵}

پس از صدور این توصیه است که محقق به تألیف کتاب *المعتبر* پرداخته است. شاهد مهم دیگر، حمایت وی از عمادالدین طبری است. شخصیتی که سهمی بزرگ در تشیع ایران بویژه اصفهان در اواخر قرن هفتم هجری دارد.

عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری بیشتر به عنوان نویسنده کتاب *کامل بهایی* - به نام بهاءالدین جوینی - شهرت دارد. در اصل وی کتاب *مناقب الطاهرین* را در *تولا* و *الکامل بهایی فی السقیفه* را در *تبرا* نگاشته است.^{۱۰۶}

عمادالدین طبری کتاب *مناقب الطاهرین* را در سال ۶۷۳ به نام *خواجه بهاء الدین محمد جوینی* پسر *خواجه شمس الدین جوینی* نگاشته است. گفته شده است که وی پیش از سال ۶۷۲ در قم اقامت داشت و پس از آن در اصفهان می زیسته و انگیزه وی در آمدن به اصفهان دعوت محمد جوینی از او برای بحث با سنیان این شهر بوده است.^{۱۰۷} طبیعی است که *مناقب* را نیز به نام او تألیف کرده باشد. وی پیش از پایان قرن هفتم هجری درگذشته است.^{۱۰۸}

ص: ۳۲۵

۱۰۵. *المعتبر*، مقدمه مؤلف، ص ۳ (چاپ ۱۳۱۸)

۱۰۶. این نکته را طبری در دیباچه کامل یادآور شده و گفته است که آن را به نام محمد جوینی فرزند شمس الدین نگاشته است.

۱۰۷. *مناقب الطاهرین* (رساله در باره)، عباس اقبال، ص ۶۹. در نسخه *مناقب الطاهرین* در کتابخانه مجلس مؤلف نوشته است که بدانک از تصنیف این کتاب *مناقب الطاهرین* تا هجرت رسول - صلی الله علیه وآله - ششصد و هفتاد و یک سال است که گذشته (برگ ۱۱۸ - الف)

۱۰۸. اربعین، (مقدمه) (مشکوئه، زمستان ۶۵، ش ۱۲، ۱۳) ص ۱۱۲

عماد الدین که حمایت خاندان جوینی را در پشت سر داشته در مقدمه کامل بهائی اشاره می کند که روزگار تقیه برای شیعیان به سر آمده است: «و تقیه که به سبب قَلت اعوان و انصار بر شیعه امامیه واجب شده بود، امروز به ظهور این دولت حرام شده است.» وی در مناقب الطاهرین نیز گفته است:

ششصد سال خلفای بنی امیه و بنی عباس اخفاء مناقب اهل بیت می کردند و راویان را می کشتند و دفترها و احادیث اهل بیت را می سوختند. وزراء و امراء شیعه که ناصر شریعت ... بودند در ایام سلف در کتاب مثالب النواصب مسطور است اما آنک در دور ماست ناصر دین الله بهاء الحق و الدین محمد بن مولی الصاحب الاعظم محمد صاحب الدیوان که به فرّ دولت او امروز تقیه ای که بر این طایفه محقه واجب بود حرام شد، دولت اهل البیت - علیهم السلام - بر اقاصی عالم بر کشیدند و در سایه این دولت فرقه یزیدیه و مروانیه و جبریه و مجسمه و ناصبه منکوب و مخذول شد، چون داعی این دولت قاهره دید که شعفی خاص و اهتمامی به اقصی غایت فائض است از این بساط جهان پناه صلاح در آن دید کتابی جمع کند در تواریخ و قصص و معجزات معصومین ابتدا از رسول کرده.

وی پس از آن اشاره به تألیف کتاب کفایه در امامت «از بهر این دولت قاهره در شهر اصفهان در سنه ثلاث و سبعین و ستمائۀ که ملازم بارگاه عتبه آن دولت ایده الله بوده» کرده است.^{۱۰۹} عمادالدین بسیاری از آثار خود را در اصفهان تألیف کرده و این امر نشانگر آن است که به تدریج تشیع در این شهر، در قرن هفتم رو به گسترش بوده است. از جمله این آثار اربعین اوست. وی در مقدمه آن کتاب نوشته است:

در شهر اصفهان بودم و علمای آن بقعه را یافتیم که جمعی تفضیل صحابه می نهادند

ص: ۳۲۶

بر اهل بیت و عترت رسول علیه السلام. و طایفه ای تفضیل عترت می نهادند بر صحابه. چون چنین بود این کمینه دعاگویان بر خود لازم دید دلایلی چند که مرجح طایفه دوم است نوشتن، به نقل از کتب طایفه اول.^{۱۱۰}

رساله ای از وی در امامت با ترجمه رضی الدین عبدالملک شمس الدین بن اسحاق بن فتحان واعظ قمی کاشانی، در دست است که وی در آن از سنیان اصفهان که روز عاشورا را عید می دانسته اند نکوهش کرده است. وی می نویسد:

در سال ۶۷۳ در شهر اصفهان اتفاق حضور افتاد در عشر محرم روز دهم به وقت زوال، جمعی علما و فقرا و صلحای آن شهر را دیدم که لباسهای نو و قیمتی پوشیده و سر و ریش شانه کرده، سرمه در چشم کرده و دستها و پاها در حنا گرفته، بدلال و تبختر و مضاحک بصورت جمعی به عروسی می روند.^{۱۱۱}

۱۰۹. نک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۰، ص ۲۱۹۵ - ۲۱۹۴

۱۱۰. همان، ص ۱۱۷

۱۱۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۳۲

این اقدام از بقایا رسم ناهنجاری در میان سنیان بوده که عاشورا را عید تلقی می کرده و هنوز نیز می کنند. نگاهی به آثار موجود در کتب اهل حدیث نشان می دهد که این روز را روز جشن تلقی می کرده اند. ابن طاووس (م ۶۶۴) می گوید: در تاریخ حاکم نیشابوری ذیل شرح حال ح سین بن بشیر بن قاسم آمده است که سر مه زدن در عاشورا از رسول خدا صلی الله علیه و اله نیست بلکه هی بدعة ابتداعها قتله الحسین بن علی علیهما السلام.^{۱۱۲}

از دیگر آثار عمادالدین طبری تحفة الابرار اوست که آن را در موضوع اصول دین به زبان فارسی نوشته است. وی این رساله را به دعوت جمعی از احبّه که «در باره مؤلف کتاب حسن ظن آن بود که در باب امامت فی الجملة طهارتی حاصل بلکه در این امر عالمی کامل است» به «فارسی لایح و واضح» تألیف کرده است.^{۱۱۳} وی در جایی از این کتاب تأکید کرده که اکنون هفتصد سال از زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - گذشته است.^{۱۱۴} در جای دیگری اشاره به غلبه شیعیان بر مکه و مدینه دارد چه «در مکه شرفا که رؤسا و کبراء آنجا بودند و در مدینه سادات بنی حسن که زین دارین اند» همه شیعه هستند.^{۱۱۵} در مورد دیگری گوید:

ص: ۳۲۷

در اصفهان میان من و جمعی شافعی مذهب بحث واقع در امامت. به آخر من گفتم فرض کنیم که چهار خلیفه درین شهرند، هر یکی در منزلی. اگر پیغمبر صلی الله علیه و اله در اینجا فرمایند آیا در خانه کدام یک ازین چهار فرود می آیند؟ همه گفتند: در منزل علی. من گفتم: الحمد لله که مدعای من ثابت شد، چه اگر یکی دیگر از آن ثلاثه لایق می بود، پیغمبر صلی الله علیه و اله در آنجا فرود می آمد.^{۱۱۶} در مورد دیگری گوید:

قول الله تعالى: يدخلون فی دین الله افواجا دلالت می کند بر آن که شیعه بر حقند، زیرا که از جمله ملل و نحل میل به اسلام نموده به ایمان گرایند و از اهل اسلام مذاهب مختلفه را ترک کرده فوج فوج به طریق شیعه آیند، چنان که در این ایام اهل طبرستان و عراق (عجم) و الحال به دولت شاه عالم پناه عراق و خراسان و اکثر بلاد اسلام حتی در هندوستان همگی شیعه امیر المؤمنین گردیده بر منابر خطبه دوازده امام می خوانند و لعن بر ظلمه اهل البیت می نمایند و این صورت دلالت کند که شیعه را مذهب حقست و غیر آن باطل.^{۱۱۷} در مورد دیگری اشاره بدان دارد که:

خلایق به تبع یزیدیان، در دهه عاشورا به عیش و شادمانی می گذراندند و در لیلۃ العاشر دست خود را حنا بسته تا روز به سماع و غنا می بودند، چنانچه اهل لار روز دهم محرم را کالکید

۱۱۲. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۰

۱۱۳. تحفة الابرار، برگ ۱۴

۱۱۴. همان، برگ ۲۷

۱۱۵. همان، برگ ۴۶

۱۱۶. همان، برگ ۴۷

۱۱۷. همان، برگ ۵۹

دانسته آن روز را محیا گویند و مشایخ و متصوفه منحوسه در آن روز به استماع دف و نی و سماع می پویند. نعوذ بالله من شرور انفسهم و من سیّات أعمالهم . لکن بحمدالله و منّه که در این اوقات فرخنده ساعات قضیه منعکس شده در جمله ممالک عراق و خراسان بلکه در لُبد

ص: ۳۲۸

هندوستان بر سر منابر لعن بر ابی بکر و عمر و عثمان و جمیع دشمنان علی کرده مدح و مناقب اهل بیت سیدالمرسلین می گویند.^{۱۱۸}

الفصیح وی نیز به زبان فارسی است. کتاب بزرگی نیز در امامت داشته که آن را در شهر ری تألیف کرده است. کتاب الکفایه فی الامامه او نیز در اصفهان تألیف شده است. کتاب معتقدالامامیه نیز چنانچه محقق آن یاد آور شده به احتمال از همین طبری می باشد. این اثر یکی از ارزنده ترین آثار فارسی در عقیده و فقه شیعه، از قرن هفتم است.

بی مناسبت نیست که نیای تشیع اصفهان به نوشته دیگری هم یاد کنیم. رساله ای با عنوان فضائل ائمه و اهل بیت در مجموعه ۴۷۶۸ کتابخانه آخوند در همدان وجود دارد که در آغاز آن آمده است: از ثقات منقول است که چون شیخ ابوالفتح رازی قدس سره به قصد حج به اصفهان رسید، شنید که جمعی نابکار سب شاه دلدل سوار یعنی حیدر کرار می کردند. رفع این قضیه را فرض تراز حج دانسته...^{۱۱۹} و گویا همین رساله را به این قصد تألیف کرده است.

خدابنده و تشیع اصفهان در نیمه نخست قرن هشتم

در اواخر نخستین دهه قرن هشتم، سلطان محمد خدابنده تشیع را پذیرفت و اقداماتی در بسط آن انجام داد. در این زمینه، تبلیغات شیعی در سائر شهرها آغاز شد، چنان که ضرب سکه شیعی نیز معمول گشت. برخی از شهرها که تسنن قوی داشتند با این اقدام مخالفت کردند. دو نمونه، یکی شهر قزوین و دیگری اصفهان بود. در نقلی آمده:

در بعضی شهرها پیش رفته اهالی اصفهان به قدم ممانعت پیش آمده قبول نمی کردند تا در شهر سینه عشر و سبعمائه (۷۱۰)، جمعی کثیر از لشکریان خود را بدانجا فرستاد که جماعت متمردان را تأدیب نماید و از آن جمله مولانا [نظام الدین] ابواسحاق که از سنیان متعصب بود گرفته نزد پادشاه

ص: ۳۲۹

آوردند. و در این اثنا پادشاه مرحوم فوت شده آن مدعا پیش نرفت.^{۱۲۰}

علاء الدوله سمنانی می گوید:

در آن وقت که پادشاه خربنده رافضی شد، حکم کرد که نام خلفای اربعه در خطبه نگویند و نام دوازده امام گویند. چون ایلچی به اصفهان رفت تا این حکم برساند، اینجا شیخی بود دانشمند

۱۱۸. همان، برگ ۱۴۹

۱۱۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه های رشت و همدان، ص ۱۵۴۹

۱۲۰. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۶۵

اهل و من با او نیک می بودمی. او فتنه آغاز نهاد تا ایلج ی را برنجانند و ترک ذکر نام صحابه در خطبه نکردند تا کار بجایی رسید که او را به گناهکاری به اردوی بردند و بیم کشتن بود و زیان بسیار از آن به خلق اصفهان رسید.^{۱۲۱} در نقل تاریخی دیگری چنین آمده:

سلطان محمد خدا بنده در شهور سنه سبع و سبعمائه فرمان داد تا سکه و خطب ه به اسامی دوازده امام - علیهم السلام - مزین بسازند. در بسیار جاها از جمله اصفهان از پیش نرفت و اهالی اصفهان قبول نمی کردند تا در سنه عشر و سبعمائه، بیست هزار سوار خواست که بدانجا فرستد و متمردین را تأدیب کند. بعد از زحمت بسیار مقدم ایشان ملا ابواسحاق بود گرفته به اردوی آوردند. یک مرتبه سرسختی اصفهانیان تخفیف یافت، اما چنان که باید به راه نیامدند.^{۱۲۲} و نیز در نقل تاریخی دیگری آمده است:

... و او [خدا بنده] علما را بطلبید و تحقیق مذاهب کرد و علمای ائمه اربعه با یکدیگر بحثها کردند و مولانا جمال الدین مطهر از فحول علمای شیعه بود و مجتهد. و سلطان محمد میل مذهب شیعه داشت. این مطهر بر ائمه اربعه فائق آمد و سلطان محمد مذهب شیعه اختیار کرد و بفرمود که داغی بساختند و نام ابوبکر بر سر داغ نقش کردند و موالی سنت و جماعت را فرمود که داغ بر پیشانی نهادند و خطبه و سکه به نام دوازده امام کرد و تمام بلاد به حکم

ص: ۳۳۰

ضرورت متابعت کردند مگر اهل اصفهان که مولانا نظام الدین اسحاق منع فرمود. این خبر به سلطان رسید. بفرمود تا مولانای مشارالیه را محبوس کردند و به تبریز بردند و او با علما بحث کرد و ایشان را ملزم گردانید. سلطان قهر کرد و بفرمود که او را بسته در شیرخانه انداختند. شیران او را مضرت نرسانیدند!! سلطان دست از او بازداشت.^{۱۲۳}

در این نقلها به قاضی نظام الدین ابواسحاق محمد بن اسحاق معروف به مزهد اشاره شده که سرسختانه در برابر تشیع مقاومت می کرد. در این وقت متکلمی شیعی با نام تاج الدین عبدالله بن معمار یغدادی به اصفهان در آمد و رساله مسبار العقیده را در اثبات حقانیت عقاید شیعی تألیف کرد. پس از خروج او از اصفهان، شیعیان شهر، از قوام الدین ابوالفضل هبه الله بن محمد بن اصیل الدین خواستند تا آن را به پارسی برگرداند تا بهره برند. به این ترتیب رساله مسبار، با نام مسمار العقیده پارسی برگرداند.^{۱۲۴}

در باره اصفهان این هم گفتنی است که در عهد اولجایتو، قاضی آن عباد بن احمد بن ... شرفشاه معروف به گلستانه بوده است. وی نویسنده شرحی است بر تهذیب با نام توضیح الوصول^{۱۲۵} که نسخه ای از آن در

۱۲۱. چهل مجلس علاءالدوله سمنانی، مجلس چهل، ص ۲۶۱

۱۲۲. نسخه ۳۰۰۸ مرعشی، برگ ۶۱۲، رساله سیرالنبی - ص -

۱۲۳. تاریخ جدید یزد، ص ۷۸

۱۲۴. این رساله در میراث اسلامی ایران «دقتر دوم» به چاپ رسیده است.

۱۲۵. ذریعه، ج ۴، ص ۴۹۹

کتابخانه آستانه رضوی موجود است. کتابی نیز با عنوان کاشف المعانی فی شرح حرز الامانی دارد که از آن نیز نسخه ای باقی مانده است.^{۱۲۶}

از این قرن یادداشتی نیز از ابن بطوطه (م ۷۷۹) در باره اصفهان در دست است که قد خرب اکثرها بسبب الفتنة التي بين اهل السنة و الروافض، و هي متصله بينهم حتى الان فلا يزالون في قتال.^{۱۲۷} البته دانسته است که اصفهان بر اثر قتال میان حنفیان و شافعیان تخریب شد، همانطور که ری و نیشابور.^{۱۲۸} اهمیت این نقل ابن بطوطه در آن است که نشان می دهد در قرن هشتم، اصفهان، محله شیعه نشین داشته و این نکته ای بس مهم است.

ص: ۳۳۱

اما این جمعیت لااقل در نیمه نخست آن تا اندازه نبوده که مستوفی توجهی به آن نشان دهد، زیرا وی در نیمه اول قرن هشتم نوشته است: «اصفهان: اکثر سنی و شافعی مذهب و در طاعت درجه تمام دارند.»^{۱۲۹} از تشیع اصفهان در قرن هشتم و نهم شواهد دیگری نیز در دست داریم. این دو قرن، شاهد نوعی تفاهم میان مذهب شیعه و سنی است که تجلی آن در کتیبه هایی است که در آن نام خلفا و نام دوازده امام با یکدیگر آمده است.

در اصفهان، آثاری از نیمه دوم قرن هشتم هجری (از سال ۷۵۹ - ۷۷۶) در دست است که نشانی از پیدایش گرایش تسنن دوازده امامی است. یک نمونه آن که در بخشی از محراب مدرسه امامی یا مدرسه باباقاسم که در عهد سلطنت شاه محمود فرزند سلطان محمد از سلاطین آل مظفر ساخته شده، ترکیبی از اسامی خلفا و اسامی دوازده امام آمده است. آندره گدار با اشاره به این مسأله در عهد آل مظفر می نویسد: این امر خاص بناهای عهد شاه محمود نیست، چرا که در نمای مساجد بزرگ آل مظفر در یزد و کرمان، یعنی خارج از محدوده حکومت محمود نیز این مورد مشاهده می شود، بلکه به نظر می رسد این نشانه حسن تفاهم مذهبی (بین شیعه و سنی) از قدرت شخصی سلاطین آل مظفر سرچشمه می گیرد.^{۱۳۰}

وی در شرح چگونگی این کتیبه می نویسد: محراب مدرسه (امامی) با دو کتیبه آذین شده، یکی به شکل مستطیل که حاوی آیه های ۱۸ تا ۲۲ سوره ۹ قرآن است و دیگری که اسیر محراب را احاطه کرده و شامل یک سلسله عبارات بنیادی اسلامی من جمله شهادتین ... می باشد، بر بدنه انتهایی ایوان شما لی، نقش ترنجی دیده می شود که به وسیله ده مربع احاطه شده و در داخل هر مربع کتیبه ای است به خط کوفی مربع حاوی نام یکی از عشره مبشره، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمان و ابوعبیده. تمام این نقوش را حاشیه ای باریک احاطه کرده، حاشیه ای که به شرح زیر از اسامی رسول خدا حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و دوازده امام به خط کوفی مربع ترکیب یافته است:

ص: ۳۳۲

۱۲۶. الحقائق الراهنه، ص ۱۰۷

۱۲۷. رحلة ابن بطوطه، ص ۱۹۹

۱۲۸. نک: مقاله مادلونگ تحت عنوان «منازعات حنفیان و شافعیان»، مجله میراث جاویدان، ش ۳

۱۲۹. نزهة القلوب، ص ۴۹

۱۳۰. آثار ایران، ج ۲، ص ۳۴۸

اللهم صل على محمد المصطفى و على المرتضى و حسن الرضا و حسين الشهيد و على بن زين العابدين و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسى الكاظم و ع لى موسى الرضا و محمد التقي و على النقي و حسن العسكري و محمد المهدي، صلوات الله عليه و عليهم اجمعين.

در جاهای مختلف نقوش مربع شکلی دیده می شود که اسامی الله، محمد، علی، حسن و حسین را بر خود دارد.^{۱۳۱}

آندره گدار با اشاره به قسمتی از بنای امامزاده اسماعیل در اصفهان که کتیبه ای دارد که به دست شاه محمود از آل مظفر ساخته شده می نویسد: و بر اطراف لوزیها ادعیه ای بنام محمد (صلی الله علیه و آله) و دوازده امام که نظیر آنها در ته ایوان شمالی مدرسه امامی نیز (هست) آمده است. سپس نظیر همان صلوات فوق را آورده و می افزاید: این اجتماع اسامی کسانی که عده ای مقبول اهل تسنن و جمعی مورد علاقه شیعیان هستند، در یک محل، چیزی است که به حسب معمول، نه قبل از عصر آل مظفر و نه بعد از آن دیده نشده و فقط در این دوران می توان شاهد آن بود.^{۱۳۲}

در کتیبه موجود در صفه عمر واقع در مسجد جامع اصفهان نیز که از دوره آل مظفر و از قرن هشتم است، این نمونه ها وجود دارد. از جمله اسامی زیر در قسمتی از آن دیده می شود: الله، محمد، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن و حسین.^{۱۳۳}

این را نیز بیفزاییم که سکه های ضرب شده در اصفهان بسال ۸۷۳ یعنی چهل سال پیش از روی کار آمدن صفویان نوعی گرایش تسنن دوازده امامی را در خود داشته است. متن یکی از این سکه ها از این قرار است:

ضرب السلطان الغازی ابوالنصر حسن بهادر خلدالله ملکه و سلطانه (۸۷۳) (اصفهان) لاله الاالله علی ولی الله علی حسن حسین محمد موسی جعفر محمد علی ابوبکر عمر عثمان علی.^{۱۳۴}

ص: ۳۳۳

در همانجا سکه ای دیگر که اسامی ائمه اطهار بر روی آنها بوده معرفی شده است.^{۱۳۵} این نیز گفتنی است که ابوالمظفر رستم بهادرخان از سلاطین آق قویونلو (۸۹۸ - ۹۰۲) سکه های ضرب کرده که نام خلفای روی آن بوده و همینطور سکه هایی ضرب کرده که اسامی دوازده امام بر روی آنها بوده است.^{۱۳۶}

گفتنی است که در اصفهان قرن نهم خاندان های مشهور به تشیع در قرن نهم بوده است. یکی از این خاندانها، خاندان آل ترکه است که افندی در باره آنها نوشته است اهل بیت فضلاء معروفون بالتشیع.^{۱۳۷}

۱۳۱. همان و نک: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۳۰۴ - ۳۰۵

۱۳۲. آثار ایران، ج ۲، صص ۳۵۱ - ۳۵۰

۱۳۳. گنجینه تاریخی آثار اصفهان، ص ۱۳۹

۱۳۴. سکه های آق قویونلو، ص ۳۶. اسامی به همان ترتیبی که در کتاب آمده بود نقل شد!

۱۳۵. همان، و نیز نک: ص ۴۴

۱۳۶. سکه های آق قویونلو، ص ۱۲۱، ۱۲۷ و نیز نک: ص ۱۵۹

۱۳۷. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۴۰

در همین دو قرن برخی از آثار علامه حلی در اصفهان یا توسط دانشمندان اصفهانی کتابت شده است. از جمله از کتاب ارشاد الاذهان علامه نسخه ای برجای مانده که در سال ۷۷۲ کتابت شده، کاتبش شیعه ای است با نام مجدالدین بن شرف الدین بن مغیث الدین اصفهانی است.^{۱۳۸}

کتابت نسخه ای از رساله سعدیه علامه حلی، در ۲۲ رمضان سال ۸۸۱ در شهر اصفهان خاتمه یافته است.^{۱۳۹} نسخه ای هم از قواعد الاحکام علامه در دست است که در سال ۸۸۰ توسط محمد بن حسن اصفهانی کتابت شده است.^{۱۴۰}

با آمدن صفویه، اصفهان آمادگی کامل برای پذیرفتن تشیع داشت. تا آنجا که جستجو شد، کمترین مقاومتی در این شهر در برابر شاه اسماعیل صورت نگرفت و حتی صحبت از فتح این شهر هم در منابع دیده نمی شود. عراق عجم از سال ۹۰۶ به بعد به طور ضمنی و سپس کامل در اختیار شاه اسماعیل درآمد و خود وی در سال ۹۰۸ و بعد از آن مکرر در اصفهان بوده و تابستانهای فراوانی را در این شهر گذراند.

ص: ۳۳۴

فرزند وی شاه طهماسب هم در محله شهاب آباد این شهر متولد گردید.^{۱۴۱} طبیعی بود که به دنبال گشوده شدن این مناطق به دست صفویان، تسنن در این نواحی از میان رفته و تشیع جایگزین آن شود.^{۱۴۲}

حضور شاه اسماعیل در اصفهان در طی سالها و پرداختنش به تفریحاتی چون شکار و امثال ذلک سبب شده تا کسانی اصفهان را متهم کنند که سبب سستی کار او در فعالیت بیشتر برای نشر تشیع شدند. قاضی احمد قمی می نویسد:

چون خاقان سکندر نشان مظهري بود از آثار دودمان مرتضوی و به مؤدای حقیقت انتمای لکل اناس دوله و دولتنا آخر الزمان در اندک زمانی اجرای مذهب حق نمو ده رفع بدع فرمودند و مترصد آن می بودند که تمامی ربع مسکون را تسخیر نموده در جمیع اقطار مذهب ائمه اطهار را انتشار دهند. به واسطه دخل و استیلاي اصفهانیان از آن اراده باز ماندند. چه در مرتبه اول میرنجم اصفهانی آن حضرت را از توجه به دفع اعدای ودولت بازداشته خویشکاری بسیار و جمعیت بی شمار برداشته متوجه ماوراءالنهر گردید و تمامی آنها را به باد فنا داد و آن شکستی بود عظیم که بر این دودمان خلافت مکان رسانید. و در نوبت دیگر که میرزا شاه حسین اصفهانی^{۱۴۳} مدار علیّه گردید، خاقان صاحب قران را ترغیب به لهو و لعب و ارتکاب به شرب خمر فرمود، چنانچه مدت ده سال تمام آن خسرو مشتری احتشام در عراق و آذربایجان بدان اشتغال نموده اصلا در دفع

۱۳۸. همان، ص ۳۶، کتابخانه ملی تبریز، ج ۱، ص ۴۶

۱۳۹. مکتبه العلامة الحلی، ص ۱۳۰

۱۴۰. همان، ص ۱۴۹، ۱۵۰

۱۴۱. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۷

۱۴۲. تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان انصاری، ج ۱، ص ۳۸. مصحح کتاب طبقات المحدثین باصهبان، از این که شهر اصفهان روزگاری در

اختیار تسنن بوده و اکنون یک سنی هم در آن وجود ندارد، شگفت زده شده است بنگرید به مقدمه وی بر همان کتاب، صص ۵۷ - ۶۰

۱۴۳. این شخص در سال ۹۲۹ به تحریک یکی از درباریان کشته شد. شاه اسماعیل قاتل را گرفته و کشت. شاه حسین اصفهانی بانی عمارت

هارون ولایت اصفهان و مسجد بزرگی دانسته شده که در جنب آن است. نک: خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۵۱

اعادی و مخالفان اطراف و نواحی ممالک اندیشه و توجّهی نفرمودند و اراده جهانگشایی و عالمگیری از خاطر عاطر دریا مقاطر بیرون رفت و به کثرت ارتکاب آن عمل ضعف تمام بر قوا و

ص: ۳۳۵

اعضای آن خسرو عالی مقام راه یافت و در عنفوان شباب به عالم بقا رحلت فرمودند.^{۱۴۴}
روشن است که نقش میرنجم و شاه حسین اصفهانی ربطی به اصفهانیها ندارد . به هر روی حضور شاه اسماعیل در این شهر نشان می دهد که وی در این ناحیه کمترین مشکلی با تسنن نداشته است.

ص: ۳۳۶

منابع و مأخذ

- ۱ - آثار ایران، آندره گدار و ...، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
 - ۲ - ابومنصور اصفهانی، صوفی حنبلی، نصرالله پورجوادی، معارف، دوره ششم، ش ۱، صص ۸۰ - ۳
 - ۳ - احسن التقاسیم، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد مقدسی، لیدن، ۱۹۰۶
 - ۴ - اخبار اصفهان، ابونعیم الاصفهانی، تهران، مؤسسة النصر
 - ۵ - اربعین، عمادالدین طبری، به کوشش نجیب مایل هروی مجله مشکوة، زمستان ۶۵، ش ۱۲
 - ۶ - اقبال الاعمال، علی بن موسی ابن طاووس، تصحیح جواد قیومی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق. و چاپ سنگی
 - ۷ - الامالی، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق،
 - ۸ - الانساب، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور سمعانی (م ۵۶۲)، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۰۸ ق.
 - ۹ - البداية و النهاية، ابوالفداء ابن کثیر الدمشقی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
 - ۱۰ - التوحید، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه الشیخ الصدوق، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸
 - ۱۱ - الحقائق الراهنة، شیخ آقابزرگ طهرانی، بیروت، ۱۹۷۲ م.
 - ۱۲ - الخرائج و الجرائع، تحقیق: مدرسه الامام المهدي «ع»، قم، ۱۴۰۹ ق.
 - ۱۳ - الخصال، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی
- ص: ۳۳۷
- ۱۴ - الفهرست، محمد بن حسن شیخ طوسی، تصحیح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبه المرتضویه
 - ۱۵ - الفهرست، منتجب الدین، تصحیح محدث ارموی، قم کتابخانه مرعشی ۱۳۶۶ ش
 - ۱۶ - الکامل فی التوخیخ، ابن اثیر، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵
 - ۱۷ - المعبر، محقق حلی، تهران، ۱۳۱۸
 - ۱۸ - اهل البيت فی المکتبه العربیة، عبدالعزيز طباطبائی، قم، مؤسسه ال البيت، ۱۴۱۷
 - ۱۹ - بحار الانوار، محمد تقی مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء
 - ۲۰ - تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی الخطیب، بیروت، دارالکتب العربی
 - ۲۱ - تاریخ بیهق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، فروغی
 - ۲۲ - تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
 - ۲۳ - تاریخ دارالایمان قم، محمدتقی بیگ ارباب، به کوشش مدرسی طباطبائی، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۵۳ ش.
 - ۲۴ - تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس ۱۳۶۱ ش.
 - ۲۵ - تحفة الابرار، نسخه خطی، (نسخه شخصی حضرت آیه الله حاج سید محمدعلی روضاتی)

۲۶ - خلاصه التواریخ، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳

۲۷ - کتاب الرجال، تقی الدین الحسن بن علی بن داود حلی، قم، منشورات الرضی

۲۸ - رجال الطوسی، الشیخ الطوسی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.

۲۹ - رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف حلی، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۲

۳۰ - رجال النجاشی، ابوالعباس النجاشی، تصحیح آیه الله زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی،

ص: ۳۳۸

۳۱ - رحلة ابن بطوطه، بیروت، داربیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۵

۳۲ - رسائل ابی بکر الخوارزمی، تصحیح نسیب وهیبه الخازن، بیروت، دارمکتبه الحیاء، ۱۹۷۰م

۳۳ - رساله در باره مناقب الطاهرین، عباس اقبال، فرهنگ ایران زمین،

۳۴ - روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، میرزا محمد باقر موسوی چهارسوقی اصفهانی، قم، اسماعیلیان

۳۵ - ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی، به کوشش سیداحمد حسینی اشکوری، قم، مرعشی،

۱۴۰۱

۳۶ - سکه های آق قویونلو، نشریه شماره ۷ موزه آذربایجان، سیدجمال ترابی طباطبائی، ۱۳۵۵

۳۷ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۸ ق.

۳۸ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن عبدالله الحاکم الحسکانی، تحقیق محمد باقر المحمودی، تهران،

سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱

۳۹ - طبقات المحدثین باصبهان، ابوالشیخ الانصاری عبدالله بن محمد بن حیان، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲

۴۰ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه الشیخ الصدوق، تهران، اعلمی

۴۱ - فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، قاضی عبدالجبار، تحقیق فؤاد سید، تونس، ۱۳۹۳

۴۲ - فهرست کتابخانه سپهسالار (شهید مطهری)، ج ۵، محمدتقی دانش پزوه، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش

۴۳ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، عبدالحسین حائری، تهران،

۴۴ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، رضا استادی، قم، ۱۳۶۵ ش

۴۵ - قاموس الرجال، محمد تقی تستری، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به ۴۶ - جامعه مدرسین)

ص: ۳۳۹

۴۷ - کتابخانه ابن طاووس، اتان کلبرگ، ترجمه علی قلی قرآنی و رسول جعفریان، قم، مرعشی، ۱۳۷۱

۴۸ - کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، تحقیق: سیدهاشم رسولی، تبریز، ۱۳۸۱

۴۹ - گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، اصفهان، ۱۳۵۰

۵۰ - لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ ق

۵۱ - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامی

۵۲ - مجمع الرجال قهیایی، زکی الدین المولی عنایه الله علی القهیائی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

۵۳ - مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، دمشق، دارالفکر

۵۴ - معانی الاخبار، شیخ صدوق، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۵۵ - مکتبه العلامة الحلی، استاد مرحوم عبدالعزیز طباطبائی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۷۴ شمسی

- ۵۶ - منتقلة الطالبیة، ابن طباطبا، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۹۶۸ م.
- ۵۷ - نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، تحقیق: لسترنج، تهران، دنیاى كتاب، ۱۳۶۲
- ۵۸ - نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ شمسی
- ص: ۳۴۰